

تحلیل فقهی نقش حاکم در پول بودن رمزارزها از دیدگاه مذاهب اسلامی

Doi: 10.22034/fm.2025.519751.2203

محمد محمودی^۱، عابدین مؤمنی^۲، مجید قربانعلی دولابی^۳
(تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۲/۹، تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۷/۶)

چکیده

این مقاله نقش و جایگاه حاکم را در تعیین وضعیت پول و به‌ویژه اعتباردهی به بیت کوین و ارزهای دیجیتال از منظر شش مکتب فقهی اسلامی بررسی می‌کند. ابتدا مفهوم پول و مسئولیت حاکم در تکوین «نقدیت» و پول بودن تبیین شده و سپس دیدگاه تفصیلی هر یک از مذاهب فقهی در خصوص دخالت حاکم در اعتبار رمزارزها و امکان به رسمیت شناختن آنها به عنوان پول رسمی در نظام اسلامی تحلیل می‌گردد. مقاله با بررسی نظرات فقهی معاصر، به این نتیجه می‌رسد که مذاهب فقهی به اجماع، اختیارات ویژه‌ای برای حاکم در مشروعیت یا عدم مشروعیت به پول بودن رمزارزها قائل‌اند. از این‌رو چنانچه بیت کوین یا ارزهای دیجیتال با رأی صریح حاکم اسلامی به عنوان پول شناخته شوند، تمام آثار شرعی و حقوقی پول بر آن مترتب خواهد شد، حتی پیش از آنکه به عرف عمومی مقبولیت یابد و برعکس در صورت عدم تأیید حاکم، از دیدگاه جمهور فقهای مذاهب اسلامی هیچ‌گونه مقبولیت شرعی نخواهند داشت.

کلیدواژه‌ها: حاکم اسلامی، بیت کوین، رمزارز، اعتبار پول، فقه حکومتی، نقدیت.

۱. دانشجوی دکتری فقه و مبانی حقوق اسلامی، دانشکده فقه و حقوق اسلامی، دانشگاه بین‌المللی مذاهب اسلامی، تهران، ایران (نویسنده مسئول) / farajesaheb@outlook.com
۲. استاد، گروه فقه و مبانی حقوق اسلامی، دانشکده الهیات و معارف اسلامی، دانشگاه تهران، تهران، ایران / abedinmomeni@ut.ac.ir
۳. استادیار، گروه فلسفه و عرفان اسلامی، دانشکده ادیان و معارف اسلامی، دانشگاه بین‌المللی مذاهب اسلامی، تهران، ایران / m.doulabi@mazaheb.ac.ir

طرح مسئله

پول در تاریخ بشر نقشی اساسی به عنوان ابزار سنجش ارزش، واسطه مبادله و ذخیره‌کننده ارزش ایفا کرده است. با پیشرفت فناوری و تحول در شیوه‌های تبادل و اقتصاد، شکلهای نوینی از پول، از جمله رمزارزها و به‌طور خاص بیت کوین، ظهور یافته‌اند که پرسشهای بنیادینی را درباره چیستی پول و شرایط اعتبار آن از نگاه فقه اسلامی مطرح نموده است. بیت کوین نه ماهیت عینی و فیزیکی چون سکه و اسکناس دارد و نه مانند پولهای ملی توسط دولتهای ملی صادر می‌شود. این وضعیت، اهمیت جایگاه و نقش حاکمیت دینی یا سیاسی را در تعریف پول و اعتباربخشی به آن دوجندان کرده است.

از یک سو، نقل و انتقال، ذخیره و مبادله بیت کوین در بستر فناوری بلاک‌چین بدون دخالت و تأیید دولتها انجام می‌شود و از سوی دیگر، فقه اسلامی در مذاهب مختلفی که طی قرون متمادی درباره معیارهای پول بودن یک شیء بحث داشته‌اند، بر ابعاد عرفی، حکومتی و امنیت مالی تأکید داشته است. لذا پرسش این است که آیا پول بودن و قابلیت به‌کارگیری رمزارزها به عنوان ابزار معامله و ایجاد دیون، وابسته به اذن و تصویب حاکم است یا صرف پذیرش و رواج مردمی کفایت می‌کند؟ تبیین دقیق نقش حاکم در این مسئله به‌ویژه در پرتو نگاه مذاهب شش‌گانه اسلامی (حنفی، مالکی، شافعی، حنبلی، امامیه و زیدی) با مراجعه به متون اصیل فقهی، می‌تواند پاسخی روشمند و مبنایی برای این پرسشهای نوپدید فقه معاملات در عصر دیجیتال فراهم آورد.

از دیدگاه مذاهب اسلامی، اعتباربخشی و تنفیذ حاکم اسلامی (یا قدرت حاکم مشروع)، شرط لازم و محوری برای اطلاق «پول رسمی» (نقد رایج) بر یک شیء مانند بیت کوین است، اما شرط کافی برای «مالیت» آن نیست. مالیت بیت کوین به عرف عقلا و منفعت مشروع آن وابسته است، در حالی که «پول بودن» آن در معنای حکومتی، نیازمند تأیید حاکم است.

تحول سریع در سازوکارهای مالی و اقتصادی جوامع بشری، پیدایش پولهای غیرمتمرکز و دیجیتال مانند بیت کوین، و گسترش استفاده عمومی از آنها در جهان اسلام، ضرورت ارزیابی فقهی و دقیق این پدیده را از منظر مذاهب اسلامی دوجندان ساخته است. پاسخ به این پرسشها می‌تواند مبنای سیاست‌گذاری اقتصادی دولتهای اسلامی، راهنمای فعالان بازار رمزارز و مرجع امنیت سرمایه‌ها و معاملات مسلمانان باشد.

در عین حال، روشن شدن نقش دولت اسلامی و حاکم شرعی تأثیر مستقیمی در مشروعیت به ابزارهای جدید معاملاتی، در جلوگیری از اختلالات اقتصادی، تضییع اموال و تعارض منافع عمومی و خصوصی دارد. لذا ضرورت دارد با رویکردی تطبیقی و مستند به آثار متقدمان و متأخران فقهی، حدود دخالت و صلاحیت حاکم در مشروعیت بخشی به پولهای جدید تحلیل گردد تا نیازهای نوین جامعه اسلامی در بستر نگرش فقهی مرتفع گردد.

در دهه‌های اخیر، به‌ویژه پس از مطرح شدن و گسترش بیت کوین، تحقیقات قابل توجهی در سطح مجلات فقهی و پژوهشی به زبانهای عربی، فارسی و انگلیسی صورت گرفته است. برخی پژوهشها مانند «فقه بیت کوین» (سید عباس موسویان)، «احکام فقهی رمزارزها» (سید محمدرضا حسینی بهشتی) و نیز مقالات هیئت‌های افتاء مصر، قطر و عربستان سعودی به‌طور اجمالی به نقش دولت و حاکم در پول بودن رمزارزها پرداخته‌اند؛ اما یا بیشتر ناظر به احکام معاملات رمزارز و یا صرف مقایسه مبانی پول بودن اشیاء با محوریت عرف هستند. پژوهشهای مقایسه‌ای مستقل که تفکیک شده و مستند به متون اصلی شش مذهب فقهی، که نقش حاکم در پول بودن رمزارزها را بررسی کنند، هنوز اندکند و خلأ پژوهشی محسوب می‌شوند. در مجموع، این پژوهش با هدف پر کردن این خلأ و با ارجاع به منابع اصیل فقهی، به تبیین دقیق نقش حاکمیت در پول بودن بیت کوین از منظر مذاهب شش‌گانه اسلامی می‌پردازد.

تعاریف و مصادیق پول از دیدگاه مذاهب شش‌گانه اسلامی

پول در زبان عربی و متون فقهی، به نقدین از آن تعبیر کرده‌اند. نقد بر ۳ معنا اطلاق می‌شود: ۱- به معنای خلاف نسبه یعنی پرداخت فوری و بدون تأخیر (ابن‌منظور، ۱۴۱۴ق، ج ۳، ص ۴۲۵)؛ ۲- به معنای پاک سازی و جدا سازی ناخالصی از درهما (ابن‌فارس، ۱۳۹۹ق، ص ۱۰۴۴)؛ ۳- به معنای طلا و نقره مسکوک (النقدین) که منظور از پول و نقود در این تحقیق همین است (مصطفی، زیات، عبدالقادر و نجار، ۱۴۰۹ق، ص ۹۴۴).

۱. دیدگاه امامیه

در کلمات فقهای امامیه، برای «پول» تعریف اصطلاحی معین و مستقلاً ارائه نشده است؛ بلکه در مقام تبیین، به ذکر مصادیق بارز آن مانند «ذهب و فضة»، «دینار و درهم» و گاهی نیز تحت عنوان کلی «نقود»، اکتفا شده است. محمدتقی آملی در حاشیه بر کتاب عروه الوثقی می‌نویسد: «واژه «نقد» که قریب‌ترین معادل برای مفهوم پول به شمار می‌رود، در متون فقهی کاربردی دوگانه دارد. چنانچه این واژه در صیغه تشبیه، یعنی «نقدین»، استعمال شود، غالباً به پولی از جنس ذهب و فضة (طلا و نقره) منصرف است. بر همین اساس، «زکات نقدین» به معنای زکات طلا و نقره بوده که با اجتماع شروطی، از جمله مسکوک بودن به سکه رایج معامله، واجب می‌گردد» (رک: آملی، ۱۳۸۴ق، ج ۱۰، ص ۱۱۲).

امام خمینی نیز در بحث ضمان غاصب می‌فرماید: «القيمة التي يضمنها الغاصب... هو نقد البلد؛ من الذهب و الفضة المضرابين بسكة المعاملة، و غيرهما مما هو نقد البلد، كالأوراق النقدية... فليس للضامن دفع غيره إلا بالتراضي بعد مراعاة قيمة ما يدفعه مقيساً إلى نقد البلد: قيمتي که شخص غاصب، ضامن (پرداخت) آن است عبارت است از پول رایج کشور (نقد البلد) که اعم است از طلا و نقره‌ای که به سکه رایج معامله، ضرب شده باشند و یا (و در صورت عدم رواج طلا و نقره) غیر آن دو از هر آنچه پول رایج کشور محسوب می‌شود، مانند اوراق نقدی (اسکناس). بنابراین شخص ضامن حق ندارد غیر از پول رایج را بپردازد، مگر با رضایت طرفین و پس از آنکه ارزش چیزی که می‌پردازد، در قیاس با پول رایج کشور، محاسبه و لحاظ گردد» (خمینی، ۱۴۲۱ق، ج ۲، ص ۱۷۴).

هم‌چنین مرحوم فاضل لنکرانی می‌فرماید: «فالمضابط الكلّي فيما يستحقّه المغصوب منه في المقام، و كذا في جميع الغرامات و الضمانات كما في سائر الموارد هو النقد الرائج في المملكة: قاعده کلی درباره آنچه غاصب در این مقام و هم‌چنین در تمامی غرامتها و ضمانتها همانند سایر موارد موظف به پرداخت آن است، پول رایج کشور است» (فاضل لنکرانی، ۱۳۸۷ش، ص ۹۷).

مرحوم حلی نیز می‌فرماید: «الحطّ في البيع يكون بنقد البلد: تخفيف در معامله، باید به پول رایج همان کشور (محل معامله) باشد» (حلی، ۱۴۱۴ق، ج ۲، ص ۳۶).

هم‌چنین ترحینی عاملی در شرح خود می‌نویسد: «أن البيع يحمل على النقد السائد لأن الحال أنهما تعاملًا به و هو نقد البلد... و أيضا أن البيع منصرف إلى الزمن الحالي و النقد في الزمن الحالي هو نقد البلد: معامله (خرید و فروش) بر اساس پول رایج تفسیر می‌شود، زیرا فرض بر این است که دو طرف معامله (خریدار و فروشنده) با همان پول داد و ستد کرده‌اند و آن، همان پول رایج کشور است. هم‌چنین اصولاً معامله ناظر به زمان حال است و پول در زمان حال، همان پول رایج کشور است» (ترحینی عاملی، ۱۴۲۷ق، ج ۴، ص ۹۶).

لذا باتوجه به مطالب نقل شده از نظرات فقهای امامیه، می‌توان نتیجه گرفت که مفهوم پول در فقه امامیه عبارت است از شیئی که مردم آن را به عنوان پول رایج در کشور بشناسند و عرف هر عصر از آن برای خرید کالا و پرداخت دیون استفاده کند.

۲. دیدگاه زیدیه

در منابع فقهی مذهب زیدیه تعریف مستقلی نسبت به پول وجود ندارد و پول را ضمن مباحث نقدین (طلا و نقره مسکوک) می‌آورند. این رویکرد نشان می‌دهد که در نگاه فقهای اولیه و متقدم زیدیه، مفهوم «پول» به شدت با مصادیق بارز، عینی و رایج زمان خود، یعنی دینار طلا و درهم نقره، عجین و متحد بوده است. بنابراین فقها نیازی به ارائه یک تعریف انتزاعی و جداگانه از این مصادیق، احساس نمی‌کردند؛ چرا که خود طلا و نقره، به‌طور مستقیم و بدون واسطه، «پول» و ابزار اصلی مبادلات مالی محسوب می‌شدند.

ابن مرتضی در البحر الزخار می‌نویسد: «وَالنَّقْدَانِ الثَّابِتَانِ فِي الذِّمَّةِ ثَمَنٌ إِجْمَاعًا، إِذْ هُمَا الْأَصْلُ فِي تَقْدِيرِ الْقِيَمِ وَالْأَرْوَشِ؛ و طلا و نقره‌ای که به عنوان بدهی بر عهده شخص قرار گرفته، به اتفاق همه فقها، حکم پول و بهای معامله را دارد؛ زیرا این دو (طلا و نقره) معیار اصلی برای تعیین ارزش کالاها و جبران خسارتهای بدنی (أروش) بوده‌اند» (ابن مرتضی، ۱۹۷۵م، ج ۷، ص ۴۹۱). او در جای دیگر می‌نویسد: «لَا ثَمَنَ إِلَّا النَّقْدَانِ» «پول فقط طلا و نقره است» (همان، ج ۷، ص ۴۹۵).

عجری در کتاب خود می‌نویسد: «اوراق العمله لم تصنع الا لتكون ثمنًا كالدرهم و الدنانير... للاجماع على ان الدرهم و الدنانير اثمان لكل شيء لاريب ان اوراق العمله تشارك النقدين في هذه العله فوجب ان تشاركها في الحكم... و هذا قياس صحيح للاجماع على عله الاصل: اسكناسها جز برای این هدف ساخته نشده‌اند که همچون درهم و دینار

وسیله سنجش ارزش و بها باشند و به دلیل اجماع بر اینکه درهم و دینار معیار ارزش برای هر چیزی‌اند، هیچ تردیدی نیست که اوراق پولی نیز در این علت (ویژگی) با آن دو شریک هستند؛ بنابراین باید در حکم (شرعی و قانونی) نیز همانند آنها باشند و این استدلال، قیاس صحیح است، چون در علت اساسی (اصل) اجماع وجود دارد» (عجری، ۱۴۱۲ق، ص ۳۷۵). هم‌چنین در جای دیگر این کتاب در اهمیت پذیرش پولهای رایج جایگزین نقدین می‌نویسد: «و فی منع الشراء بها سد لباب المعامله و فی ذلك الضرر و المشقه ما لا یخفی مع انه لیس ثمه دلیل صریح فی المنع و مسائل الاجتهاد ولا نکیر فیها و الشریعه مبینة علی التسهیل و التیسیر: و جلوگیری از خرید و فروش با (اوراق پولی و اسکناسها) به معنای بستن راه معاملات است و در این کار، سختی و زیانی وجود دارد که بر کسی پوشیده نیست، به علاوه اینکه هیچ دلیل صریحی برای ممنوعیت آن وجود ندارد، در حالی که مسائل اجتهادی (که بر آن انکاری وارد نیست) و شریعتی بر پایه آسان‌گیری و سهولت بنا شده است» (همان، ص ۳۷۷).

با توجه به تعاریف ارائه‌شده، می‌توان این طور نتیجه گرفت که از آنجا که فقهای زیدیه تقدین را ثمن برای هر چیزی می‌دانند، استفاده از پولهای رایج را به دلیل قیاس با تقدین نیز جایز می‌شمرند. لذا در فقه زیدیه، هر چیزی که بر اساس توافق اجتماعی و تعیین حاکم در جامعه صرفاً برای ثمن بودن در معاملات ساخته شود، می‌توان آن را به عنوان پول رسمی جایگزین تقدین پذیرفت.

۳. دیدگاه حنفیه

در منابع فقهی احناف درهم و دینار را به عنوان نقود می‌پذیرفتند، اما اگر استفاده از چیزی به عنوان پول رایج شود با توجه به متون حنفی می‌توان اطلاق عنوان پول را بر آن جایز دانست. ابن‌عابدین در کتاب حاشیه رد المحتار می‌نویسد: «ظَهَرَ أَنَّ (الْأَمْوَالَ ثَلَاثَةً) الْأَوَّلُ (ثَمَنٌ بِكُلِّ حَالٍ وَهُوَ النَّقْدَانِ) صَحِيحَتُهُ الْبَاءُ أَوْ لَا، قَوْلُ بِنَسَبِهِ أَوْ لَا (وَ) الثَّانِي (مَبِيعٌ بِكُلِّ حَالٍ كَالثِّيَابِ وَالذَّوَابِّ وَ) الثَّلَاثُ (ثَمَنٌ مِنْ وَجْهِ مَبِيعٍ مِنْ وَجْهِ كَالْمَثَلِيَّاتِ) فَإِنْ اتَّصَلَ بِهَا الْبَاءُ فَتَمَّنٌ وَإِلَّا فَمَبِيعٌ. وَأَمَّا الْفُلُوسُ فَإِنْ رَأَيْتَهُ فَكَنْتُمْ وَإِلَّا فَكَسِيلَعُ: آشکار شد که اموال سه نوعند: اول مالی که در هر حال ثمن است، و آن دو نقد (درهم و دینار) است، چه (در عقد بیع) با حرف «باء» به کار برود یا نه و چه با جنس خودش مبادله شود یا نشود؛ دوم مالی

که در هر حال مبیع است، مانند لباس و حیوانات؛ سوم مالی که از جهتی ثمن و از جهتی مبیع است، مانند اموال مثلی، که اگر (در عقد بیع) با حرف «باء» به کار رود، ثمن است و گرنه مبیع حساب می‌شود. اما فلوس (سکه مسین)، اگر رایج باشند، حکم ثمن را دارند و گرنه مانند کالا (مبیع) هستند» (ابن عابدین، ۱۳۸۶ق، ج ۵، ص ۲۷۲).

هم چنین سرخسی در المبسوط می‌نویسد: «الْمُنْعَارَفُ فِيمَا بَيْنَ النَّاسِ هِيَ الْمُعَامَلَةُ بِالنَّقْدِ الْغَالِبِ، وَإِلَيْهِ يَنْصَرَفُ مُطْلَقُ التَّسْمِيَةِ: آنچه میان مردم رایج و مورد توافق است، معامله با پول رایج غالب است و هرگاه نام پول به طور مطلق برده شود، همین پول رایج به ذهن متبادر می‌شود» (سرخسی، ۱۴۱۴ق، ج ۱۴، ص ۱۸).

هم چنین در کتاب معجم لغه الفقهاء آمده است: «الدرهم والدنانير، ونحوها مما جرت العادة أن تقوم مقامهما مما اصطلح الناس عليه نقداً: درهمها و دینارها و مانند آنها از چیزهایی که عرفاً (طبق عادت و رسم) جایگزین آنها شده از آن چیزهایی هستند که مردم بر آن به عنوان پول (نقد) توافق کرده‌اند» (قلعه‌جی و قنیبی، ۱۴۰۸ق، ج ۱، ص ۴۸۶).

عبدالحمید می‌نویسد: «أن حصر النقود في السابق في الذهب والفضة كان مبنياً على العرف السائد في تلك العهود، وقد تغير ذلك العرف في هذا العصر وحل محله عرف حصر النقود في الأوراق النقدية التي تصدرها الدول، واعتبار بقية العناصر - منها عناصر الذهب والفضة - عروضا من أعراض التجارة: اینکه در گذشته پولها منحصر به طلا و نقره بود، بر اساس عرف رایج آن زمانها بود؛ اما این عرف در این دوران تغییر کرده و به جای آن، عرف منحصر کردن پول به اسکناسهایی که دولتها منتشر می‌کنند جایگزین شده است. سایر عناصر از جمله طلا و نقره به عنوان کالاهایی از کالاهای تجاری به شمار می‌آیند» (عبدالحمید، ۱۴۳۰ق، ص ۲۳۹).

با توجه به مطالبی که گذشت میتوان این طور نتیجه گرفت که از دیدگاه فقه حنفیه، عرف نقش مهمی در تعیین ماهیت پول ایفا می‌کند؛ به طوری که هر آنچه دولتها به صورت رسمی از اسکناس یا سکه منتشر کنند، یا چیزی که مردم بر آن توافق کرده‌اند، پول به شمار می‌آید. این وسیله ممکن است طلا و نقره باشد، اما محدود به آنها نیست و در واقع هدف اصلی تسهیل مبادلات اقتصادی است، نه مالیت ذاتی که بالذات ارزش‌گذاری شود.

۴. دیدگاه مالکیه

در منابع فقهی مالکی درهم و دینار را به عنوان پول می‌پذیرند، اما اگر استفاده از چیزی به عنوان پول رایج شود با توجه به متون مالکی می‌توان اطلاق عنوان پول را بر آن جایز دانست. مالک بیان می‌دارد: «لو أن الناس أجازوا بينهم الجلود حتى تكون لها سكة وعین لكرهتها أن تباع بالذهب والورق نظرة: اگر مردم پوستها را میان خود رواج می‌دادند تا دارای مُهر (رسمی) و اعتبار (نقدی) شوند، من ناپسند می‌دانستم که آنها به صورت نسیه با طلا و نقره معامله شوند.» او ادامه می‌دهد: «لا يجوز فلس بفسلسین، ولا تجوز الفلوس بالذهب والفضة ولا بالدنانیر نظرة: معامله یک فلس با دو فلس جایز نیست، و نیز معامله فلوس (فلسها) با طلا و نقره، یا با دینار به صورت نسیه جایز نیست» (مالک بن انس، بی تا، ج ۳، ص ۳۹۶).

این عبارات نشان‌دهنده دیدگاه امام مالکیه است که هر چیزی که به عنوان پول به کار رود (خواه طلا و نقره یا حتی چیزی مانند پوست اگر به عنوان پول رایج شناخته و ضرب شود و مردم بر اعتبار آن به عنوان وسیله مبادله توافق کنند)، مشمول احکام پول خواهد شد.

هم‌چنین ابن‌رشد در تفاوت پول با کالا و خصوصیتی که در پول است می‌نویسد: «الاثمان هی الذهب والفضة، والاثمان المقصود منها المعاملة أولاً فی جمیع الأشياء لا الانتفاع، والعروض المقصود منها الانتفاع أولاً لا المعاملة و أعنی بالمعاملة کونها ثمناً: اثمان همان طلا و نقره هستند و مقصود اصلی از اثمان (پول)، معامله و دادوستد است، نه بهره‌بردن از خود آنها؛ در حالی که مقصود از کالاها (عروض) ابتدا انتفاع و استفاده از خود آنهاست، نه معامله. منظورم از معامله این است که آن چیز، نقش ثمن (پول) را داشته باشد» (ابن‌رشد، ۱۹۷۵م، ج ۱، ص ۲۲۲).

با توجه به دیدگاه‌های ارائه‌شده، در فقه مالکی، پول به هر چیزی اطلاق می‌شود که به‌عنوان معیار ارزش‌گذاری و وسیله مبادله در معاملات است که عرف آن را به عنوان پول رایج به رسمیت بشناسد.

۵. دیدگاه شافعی

فقه شافعی پول بودن طلا و نقره مسکوک را مخلوق خداوند می‌داند و هر چیزی را که شرایط جایگزینی این دو را داشته باشد از نظر فقهای شافعی می‌تواند به عنوان پول رسمی نقش ایفا کند. غزالی در پول بودن طلا و نقره مسکوک می‌نویسد: «خلقهما الله تعالی لتداولهما الأیدی ویکونا حاکمین بین الأموال بالعدل لحکمة اخری هی التوسل بهما إلی التوسل بهما إلی سائر الأشياء لأنهما عزیزان فی أنفسهما ولا غرض فی أعبانهما، ونسبتهما إلی سائر الأموال نسبة واحدة، من ملکهما فکأنه ملک کل شیء: خداوند متعال درهم و دینار را آفرید تا دست به دست بین مردم بچرخند و میان اموال، با عدالت داوری کنند، و حکمت دیگری در آنها این است که وسیله‌ای برای رسیدن به سایر اشیاء باشند؛ زیرا خودشان به تنهایی ارزشمندند و در ذات خود غرضی ندارند. نسبت آنها به سایر اموال، نسبتی یکسان است؛ هر کس مالک آنها باشد، گویی مالک همه چیز است» (غزالی، بی‌تا، ج ۴، ص ۸۹).

مصنف نیز در شرح بر آراء فقهی شافعی در تعریف پول می‌نویسد: «النقد فی عرف التجار یطلق علی ما یقابل الأقمشة وعروض التجارة وعلی ما یدور علیه السوق ویقدر به الأثمان: پول نقد را این‌گونه تعریف کرده است: نقد در عرف بازرگانان به چیزی گفته می‌شود که در مقابل پارچه‌ها و کالاهای تجاری قرار می‌گیرد و نیز به چیزی گفته می‌شود که بازار بر محور آن می‌چرخد و قیمت‌ها بر اساس آن سنجیده می‌شود» (مصنف، ۱۴۰۰ش، ج ۲، ص ۱۳۰).

شاطری نیز که یکی از علمای شافعی معاصر است در کتاب خود می‌نویسد: «الأوراق المالية -أو العملة الورقية التي يتعامل بها الناس اليوم- التحقیق أن لها حکم النقدین: اوراق مالی -یا پولهای کاغذی که افراد امروز با آن تجارت می‌کنند- به تحقیق دارای همان حکم طلا و نقره مسکوک هستند» (شاطری، ۱۴۱۸ق، ص ۳۶۲).

در کتاب فقه منهجی نیز در بیان تسری حکم ربا از طلا و نقره به پولهای کاغذی آمده است: «فکل ما یجری التعامل به من الأثمان، ویقوم مقام الذهب والفضة، كالعاملات الرأیجة الآن، یعتبر مالاً ربویاً ویجری فیہ الربا إلحاقاً بالذهب والفضة: هر چیزی که با آن تجارت می‌شود به ارزش آن و جایگاه طلا و نقره را گرفت، مانند ارزهای رایج امروز، مال ربوی

است و در آن ربا اجرا می شود، همانند طلا و نقره» (خن، بغا و شربجی، ۱۴۱۳ق، ج ۶، ص ۶۷).

با توجه به تعاریف ارائه شده، در فقه شافعی، پول (نقد) عبارت است از شیئی که مردم به عنوان وسیله ارزش گذاری در معاملات، پرداخت بدهیها و خرید و فروش به رسمیت شناخته اند. و معیار ارزش اموال است. این وسیله می تواند طلا، نقره یا هر شیء دیگری باشد که بر اساس عرف، وظیفه ثمنیت (قیمت گذاری و مبادله) را ایفا کند.

۶. دیدگاه حنابله

فقهای حنبلی نیز تلفیقی از نقش دولت و عرف را عامل اساسی در شکل گیری پول می دانند. آنان تأکید دارند اگر امام یا حاکم پولی را وضع کند و در میان مردم رواج یابد، تمام آثار فقهی پول بر آن بار می شود. ابن تیمیه در کتاب خود می نویسد: «وَأَمَّا الدَّرَاهِمُ وَالِدِنَانِيرُ فَمَا يَعْرِفُ لَهُ حَدٌّ طَبِيعِيٌّ وَلَا شَرْعِيٌّ بَلْ مَرْجِعُهُ إِلَى الْعَادَةِ وَالْإِصْطِلَاحِ، وَذَلِكَ لِأَنَّهُ فِي الْأَصْلِ لَا يَتَعَلَّقُ الْمَقْصُودُ بِهِ بِلِ الْغَرَضِ أَنْ يَكُونَ مَعْيَارًا لِمَا يَتَعَامَلُونَ بِهِ، وَالِدَّرَاهِمُ وَالِدِنَانِيرُ لَا تَقْصُدُ لِنَفْسِهَا بَلْ هِيَ وَسِيلَةٌ إِلَى التَّعَامُلِ بِهَا وَلِهَذَا كَانَتْ أَثْمَانًا بِخِلَافِ سَائِرِ الْأَمْوَالِ، فَإِنَّ الْمَقْصُودَ الْإِنْتِفَاعَ بِهَا نَفْسِهَا، فَلِهَذَا كَانَتْ مَقْدَرَةً بِالْأَمْوَالِ الطَّبِيعِيَّةِ وَالشَّرْعِيَّةِ: أَمَّا دِرْبَارَةُ دِرْهَمٍ وَدِنَانِيرُ (پول نقد)، حد و اندازه طبیعی یا شرعی مشخصی برای آن وجود ندارد، بلکه تعیین آن به عادت و عرف مردم و اگذار شده است؛ زیرا اصلاً مقصود به خود درهم و دینار تعلق نمی گیرد، بلکه هدف این است که معیار و وسیله ای برای داد و ستد مردم باشند. درهم و دینار برای خودشان مطلوب نیستند، بلکه ابزاری برای معامله به شمار می روند و به همین سبب، آنها قیمت گذار هستند، بر خلاف سایر اموال که مقصود استفاده و انتفاع از خود آنهاست. به همین دلیل، مقدار و ارزش آن اموال با ملاکهای طبیعی و شرعی تعیین می شود» (ابن تیمیه، ۱۴۲۵ق، ج ۱۹، ص ۲۵۱).

ابن قیم جوزیه نیز در کتاب خود می نویسد: «الْأَثْمَانُ - أَى الدَّرَاهِمُ وَالِدِنَانِيرُ - لَا تَقْصُدُ لِأَعْيَانِهَا. بَلْ يَقْصُدُ بِهَا التَّوَصُّلَ إِلَى السَّلْعِ، فَإِذَا صَارَتْ فِي نَفْسِهَا سَلْعَةً تَقْصُدُ لِأَعْيَانِهَا فَسَدَ أَمْرُ النَّاسِ وَهَذَا مَعْنَى مَعْقُولٍ يَخْتَصُّ بِالنَّقُودِ لَا يَتَعَدَّى إِلَى سَائِرِ الْمَوْزُونَاتِ: أَثْمَانٌ، يَعْنِي دِرْهَمٌ وَدِنَانِيرٌ، مَقْصُودٌ ذَاتِيٌّ وَاصْلِيٌّ نَدَارِنْدُ؛ بَلْ كَهُ هَدْفٌ مِنْهَا، دَسْتِيَابِيٌّ وَرَسِيدِنٌ بِه كَالْأَهَاسْتِ. إِنْ أَيْنِهَا خُودِشَانْ بِعَنْوَانِ كَالَا وَ شَيْءٌ مَوْرِدِ نَظَرٍ وَ مَقْصُودٌ وَاقِعٌ شُودِنْدُ، نِظَامٌ

کار مردم دچار فساد و اختلال می‌شود. این معنا، مفهومی است معقول که ویژه پول (نقود) است و به سایر اشیای موزون (کالاها و زنی) تسری پیدا نمی‌کند» (ابن‌قیم جوزیه، ۱۴۱۱ق، ج ۲، ص ۱۲۷).

با توجه به تعاریف ارائه‌شده، در فقه حنبلی، پول (نقد) عبارت است از هر چیزی که عرف مردم آن را به‌عنوان ابزار ارزش‌گذاری و وسیله معاملات، خرید و فروش، و تسویه بدهیها به رسمیت شناخته‌اند. این وسیله می‌تواند طلا، نقره یا هر چیز دیگری باشد که بر اساس توافق عمومی و عرف، وظیفه ثمنیت را ایفا کند و در تعاملات مالی استفاده شود.

۷. جمع‌بندی

در مجموع از مشترکات دیدگاههای ارائه‌شده از پول (نقد) در همه مذاهب فقهی اسلامی می‌توان این‌طور نتیجه گرفت: اولاً «پول» همان وسیله متداول مردم برای مبادله، ارزش‌گذاری کالاها و تسویه دیون است؛ ثانیاً ملاک اصلی، رواج عرفی و معاملاتی نزد جامعه است و طلا و نقره شایع‌ترین مصادیق سنتی بوده است؛ ثالثاً هیچ مذهبی پول را منحصر در طلا و نقره نمی‌داند، بلکه هر چیزی که پذیرش عرفی، رواج عمومی و تصویب حاکم را دارد می‌تواند به‌عنوان پول معرفی شود.

نقش حاکم در اعتبار پول از دیدگاه مذاهب شش‌گانه اسلامی

در مسئله اعتبار، مشروعیت و رسمیت پول، نظریه فقهی غالب در میان بیشتر مذاهب اسلامی (که مبتنی بر مسئله انحصار یا عدم انحصار ضرب سکه توسط حاکم اسلامی است) به نقش حاکم اسلامی در این زمینه اهتمام ویژه دارد. لذا قبل از ورود به بحث، لازم است دلیل استفاده از فتاوی‌ای ضرب سکه در مقاله تبیین شود.

درست است که ضرب سکه صرفاً یکی از مراحل تولید پول است، اما ماهیت پول فراتر از چند قطعه فلز یا اسکناس است. از دیدگاه فقهی، هنگامی فقیه به دلیل حفظ مصالح عمومی، حق انحصاری ضرب سکه را به حکومت واگذار می‌کند (یعنی تنها دولت مشروع است که می‌تواند پول رسمی را تولید کند) و این بدان معناست که تعیین آنچه به‌عنوان پول رسمی و قابل قبول عمومی شناخته می‌شود نیز منحصر در اختیار همان حاکمیت است. در اینجا دیدگاه هر مذهب را با شرح و مستندات اصلی بیان می‌کنیم.

۱. دیدگاه امامیه

در فقه امامیه، عرف و پذیرش اجتماعی در پول بودن اشیاء اهمیت جدی دارد، و فقیهان انحصار جایگاه تصمیم حاکم اسلامی را برای تعیین یا سلب وصف پولی یک شیء، عاملی تعیین‌کننده نمی‌دانند. بسیاری از فقهای امامیه تصریح دارند انحصار ضرب سکه یا انتشار اسکناس یا تولید هر نوعی از پول در شئون حاکمیت و سلب اختیار دیگران مستند شرعی ندارد.

مرحوم نجفی می‌نویسد: «يجوز إخراج الدراهم المغشوشة و الدنانير بالشراء بها و غيره من أنواع التصرفات مع جهالة أصل الغش أو قدره إذا كانت معلومة المصرف بين الناس بلا خلاف بل يمكن تحصيل الإجماع عليه، فضلا عن محكيه، للسيرة القطعية بعد الأصل: استفاده و خرج کردن سکه‌های درهم (نقره) و دینار (طلا) که دارای ناخالصی هستند (مغشوش)، از طریق خرید و فروش و سایر معاملات، جایز است. این جواز حتی در صورتی که شخص نداند چه کسی و به چه میزانی این ناخالصی را به سکه اضافه کرده نیز پابرجاست. شرط اصلی برای این جواز آن است که این سکه‌ها به عنوان پول رایج در میان مردم پذیرفته شده و متداول باشند. در این حکم فقهی هیچ اختلافی وجود ندارد؛ بلکه می‌توان ادعای اجماع قطعی بر آن کرد، علاوه بر آنکه اجماع در این مسئله از فقهای پیشین نیز نقل شده است. دلیل این حکم، «سیره قطعی» (رویه و روش مستمر و قطعی عقلا) است که خود مبتنی بر «اصل» (اصل جواز در معاملات) است» (نجفی، بی‌تا، ج ۲۴، ص ۱۶). مشابه همین نظر را نیز شهید ثانی در کتاب خود می‌نویسد (شهید ثانی، ۱۴۱۳ق، ج ۳، ص ۳۳۸).

این نظرات فقهی این دیدگاه را تأیید می‌کنند که لزوماً معیار جواز معامله با یک پول، خلق و انتشار آن توسط حاکم نیست، بلکه می‌تواند رواج و مقبولیت آن در میان مردم نیز باشد. دلایل این استنباط را از خود متن کتاب جواهر الکلام می‌توان این‌طور استخراج نمود:

اولاً؛ عبارت کلیدی «مع جهالة أصل الغش» (با وجود ندانستن منشأ غش): کلمه «أصل» (منشأ) یک کلمه عام است و شامل این موارد می‌شود: چه کسی آن را ضرب کرده یا ناخالصی را به آن اضافه کرده (حاکم، حاکم قبلی، حاکم یک کشور دیگر، یا حتی مردم و بازاریان) و در چه زمان و مکانی این کار انجام شده است. فقیه با گفتن اینکه جهل و

ندانستن «منشأ» آن مهم نیست، عملاً می‌گوید لازم نیست شما تحقیق کنید که آیا این سکه توسط حاکم فعلی ضرب شده یا خیر. همین که از هویت ضارب (چه حاکم و چه غیر حاکم) بی‌اطلاع باشید و معامله کنید، معامله شما صحیح است.

ثانیاً؛ شرط جایگزین «إذا كانت معلومة المصرف بين الناس» (به شرطی که در میان مردم رایج باشد): متن، شرط «ضرب توسط حاکم» را مطرح نمی‌کند. در عوض، یک شرط دیگر را به عنوان معیار اصلی معرفی می‌کند: پذیرش و رواج عمومی. این یعنی مشروعیت پول برای معامله، از دستور حاکم نشأت نمی‌گیرد، بلکه از قرارداد و پذیرش اجتماعی حاصل می‌شود. اگر مردم سکه‌ای را به عنوان پول پذیرفتند و با آن معامله کردند، آن سکه برای معامله معتبر است، حال هر کسی می‌خواهد آن را ضرب کرده باشد.

ثالثاً؛ دلیل «للسيرة القطعية» (به دلیل سیره قطعی): استناد به سیره، این استدلال را تقویت می‌کند. سیره یعنی رویه و رفتار مستمر مردم که شرع آن را تأیید کرده است. در طول تاریخ، انواع و اقسام سکه‌ها (از حاکمان مختلف، کشورهای همسایه، و حتی سکه‌های قدیمی) در بازارها رایج بوده و مردم بدون توجه به اینکه ضارب آن کیست، با آن معامله می‌کردند. فقه با تأیید این «سیره»، در واقع بر همین مبنای «رواج عمومی» صحه می‌گذارد.

لذا می‌توان به وضوح نتیجه گرفت که از دیدگاه فقهای امامیه ارزش معاملاتی یک پول منحصر به مرجع صادرکننده آن (حاکم) وابسته نیست، بلکه به عملکرد آن به عنوان یک واسطه تبادل مورد قبول در جامعه (رواج بین مردم) نیز بستگی دارد. بنابراین اگر پولهایی که مردم عادی آن را قرارداد و خلق کرده‌اند، در بازار از سوی عموم پذیرفته و رایج شوند، معامله با آنها جایز خواهد بود.

لازم به ذکر است که این بحث فقهی لزوماً به معنای جواز «اقدام به خلق پول توسط افراد عادی» نیست. عمل ضرب سکه (ایجاد و انتشار پول) ممکن است به دلایل دیگری مانند حفظ نظم عمومی، جلوگیری از تورم و هرج و مرج اقتصادی، از شئون حکومت و حاکم شمرده شود و برای افراد عادی بدون نظارت حاکم ممنوع باشد (ر.ک: مروی، ۱۴۰۱ش، ص ۵۷).

۲. دیدگاه زیدیه

در فقه زیدی، نقش امام (حاکم مشروع) برای اعلان تقدیت هر شیء و سپس پذیرش عمومی آن، اساسی است. زیدیه تصریح دارند که اقدام دولت باید با منافع عمومی و عدالت آمیخته باشد تا پول بودن مشروع شود. بیضانی می‌نویسد: «ومن ذلك الوقت تولت الدولة الإسلامية عملية ضرب النقود وإصدارها؛ لأن الدولة هي التي تقدر على تحديد كمية النقود اللازمة لحسن سير النشاط الاقتصادي في المجتمع دون الإضرار بالمصلحة الخاصة أو العامة مثل اختلال التوازن بين كمية النقود المعروضة والطلب عليها مما يؤدي إلى التضخم أو الانكماش مما يضر بالدولة والأفراد، فقد اصدر الحجاج أمرا يمنع الناس من ضرب الدراهم وإصدارها وأيد كثير من العلماء هذا المنحى، وقصروا ضرب الدراهم على الدولة؛ از آن زمان به بعد (یعنی پس از ضرب سکه‌های اسلامی توسط عبدالملک)، حکومت اسلامی مسئولیت انحصاری ضرب و انتشار پول را به عهده گرفت. دلیل این انحصار آن بود که تنها دولت، توانایی و صلاحیت لازم برای مدیریت کلان اقتصادی را دارد. دولت می‌تواند مقدار پول مورد نیاز برای گردش صحیح چرخ اقتصاد جامعه را به درستی تخمین زده و عرضه کند. این کار از آسیب رسیدن به منافع عمومی و خصوصی جلوگیری می‌کند؛ آسیبهایی نظیر برهم خوردن تعادل میان عرضه و تقاضای پول که منجر به پدیده‌های ویرانگری چون تورم (کاهش ارزش پول و گرانی) یا انقباض و رکود (کمبود پول و توقف فعالیت‌های اقتصادی) می‌شود و به دولت و شهروندان به یکسان لطمه می‌زند. در همین راستا، حجاج بن یوسف ثقفی (والی قدرتمند اموی) با صدور فرمانی قاطع، عموم مردم را از ضرب و تولید سکه منع کرد. این رویکرد (انحصاری کردن ضرب سکه توسط حکومت) از سوی بسیاری از فقها و علما نیز تأیید شد و آنها فتوا دادند که این امر باید در انحصار دولت باشد» (بیضانی و شمسان، ۲۰۲۴م، ص ۲۵).

در مجموع، از منظر زیدیه، مشروعیت فقهی پول بودن منوط به صدور حکم دولت است، متن ارائه‌شده به روشنی استنتاج می‌کند که اعتبار و مقبولیت پول از یک پدیده مبتنی بر عرف اجتماعی یا ارزش ذاتی، به یک امر کاملاً انحصاری و وابسته به اقتدار حاکمیت تبدیل شده است. دولت با به‌دست‌گرفتن انحصاری فرآیند «ضرب و إصدار» (ساخت و عرضه)، نه تنها ماهیت فیزیکی پول را خلق می‌کند، بلکه اعتبار قانونی و اقتصادی آن را نیز تعریف می‌نماید. این اقدام که برای حفظ ثبات اقتصادی و جلوگیری از بحرانهایی چون

تورم و رکود ضروری تلقی می‌شود، از دو طریق قدرتمند تثبیت گشت: نخست با نیروی قانون، از طریق فرمان منع ضرب سکه توسط دیگران و دوم با مشروعیت دینی که از تأیید علما و منحصر دانستن این حق به دولت نشأت می‌گرفت. بنابراین پول بودن یک شیء دیگر ذاتی نیست، بلکه یک اعتبار حقوقی-سیاسی است که حاکمیت آن را ایجاد، تأیید و تضمین می‌کند و ارزش خود را مستقیماً از قدرت و اراده همان نهاد حاکم می‌گیرد.

۳. دیدگاه حنفیه

در مذهب حنفی، به موضوع صلاحیت دولت و تصمیم سلطان در مسائل پولی بسیار توجه شده است. صدور پول جدید، تعیین ارزش یا ابطال انواع متقلب آن، با فرمان و سیاست سلطان ممکن دانسته می‌شود و بدون آن، پول بودن مشروع نیست و فقهای حنفی مانند ابویوسف تولید پول را به طور مطلق در انحصار حاکم می‌دانند.

در کتاب نصاب الاحتساب آمده است: «قال ابویوسف: فی ضرب الدرهم الجیاد فی غیر دار الضرب سراً لا ینبغی ان یفعل ذلک احد لانه مخصوص بالسلطین: ضرب سکه‌های سالم (جیاد) در جایی غیر از ضرابخانه (دارالضرب) به صورت پنهانی، شایسته نیست که کسی این کار را انجام دهد؛ زیرا این کار مخصوص حاکمان است» (سنامی حنفی، ۱۴۰۱ق، ص ۲۳۱).

کاسانی در بدائع الصنائع می‌گوید: «إن للسلطان أن يجعل أشياء من غیر الذهب و الفضة نقداً یتعامل به الناس إذا اقتضى الأمر: سلطان این اختیار را دارد که در صورت اقتضای امر، اشیائی غیر از طلا و نقره را به سان پول رایج قرار دهد» (کاسانی، ۱۴۰۶ق، ج ۶، ص ۱۹۸).

سرخسی بیان می‌کند: «جواز التعامل بالفلس لإجازة الإمام ذلك: معامله با پول مسی (فلوس) به سبب اجازه و اذن امام است که جایز شمرده می‌شود» (سرخسی، ۱۴۱۴ق، ج ۱۲، ص ۱۹۸).

ابویوسف نیز در کتاب الخراج آورده است: «للسلطان أن یحدث نقدا للناس إذا اقتضت المصلحة، ویجوز أن یبطل نقدا قدیما إذا أفسده الغش أو التزویف: حاکم می‌تواند بنا بر مصلحت، پولی جدید ایجاد کند و نیز پول کهنه‌ای را که فاسد شده باطل کند» (ابویوسف، بی‌تا، ص ۶۰).

لذا دخالت مشروع دولت در تنظیم نظام پولی، فارغ از جنس پول، همواره رکن سیاست پولی در فقه حنفی بوده است و حاکم می‌تواند به شرط مراعات عدالت و ممانعت از هرگونه ظلم، چیزی را به عنوان پول تعیین یا مردود اعلام کند.

۴. دیدگاه مالکیه

مالکیان اتخاذ انحصاری سیاست پولی توسط دولت اسلامی را می‌پذیرند. یعنی، فقط حاکم می‌تواند چیزی را پول اعلام کند و همان آثار شرعی معتبر برای آن پول است. ابن‌خلدون در کتاب خود درباره نشر پول می‌نویسد: «هی وظیفه ضروریة للملک: انتشار و صدور پول ضرورتاً متعلق به حاکم است» (ابن‌خلدون، بی‌تا، ص ۲۶۱). او در جای دیگر می‌نویسد: «والسلطان مکلف بإصلاح السکة والاحتیاط علیها والاشتداد علی مفسدیها: حاکم وظیفه اصلاح پول و حفظ آن و سخت‌گیری بر مفسدین در پول را بر عهده دارد» (همان، ص ۵۲۶).

لذا با توجه به مطالبی که گذشت می‌توان گفت از نظر فقهای مالکی فقط حاکم اسلامی تنها مرجع تعیین، صدور و انتشار پول است و وظیفه حفظ و حراست از آن را به عهده دارد.

۵. دیدگاه شافعیه

فقه شافعی نقش حاکمیت را عنصر تعیین‌کننده در اعتبار فقهی پول بودن می‌داند. دولت (سلطان) به مصلحت عمومی شیء جدیدی را پول بداند، آن شیء در نظام فقهی پول محسوب می‌شود. خطیب شربینی در کتاب خود می‌نویسد: «ویکره لغير الإمام ضرب الدرهم والدنانیر ولو خالصة لأنه من شأن الإمام ولان فیه اقتیباتا علیه: و مکروه است برای غیر امام (حاکم) که درهم و دینار ضرب کند، حتی اگر خالص باشد؛ زیرا این کار از شئون امام است و در آن نوعی تعرض به مقام او وجود دارد» (خطیب شربینی، ۱۴۲۵ق ج ۱، ص ۲۰۴).

هم‌چنین نووی نیز این مطلب را به نقل از شافعی در کتاب خود آورده است: «وقال الشافعی وأصحابه: ویکره أيضا لغير الإمام ضرب الدرهم والدنانیر وإن کانت خالصة لأنه من شأن الإمام (وظیفه سیادیة)» (نووی، ۱۹۹۷م، ج ۶، ص ۱۲).

ماوردی نیز در کتاب خود در اعتبار شرعی پول منتشر شده از حاکم می‌نویسد: «إذا خلص العين (الذهب) والورق (الفضة) من غش، كان هو المعتبر من النقود المستحقة، والمطبوع منها بالسكّة السلطانية الموثوق بسلامة طبعها المأمون بتبديلها وتلبيسها هي المستحقة، دون نقار الفضة وسبائك الذهب لأنه لا يوثق بهما إلا بالسبك والتصفية، والمطبوع موثوق به، لذلك كان هو الثابت في الذمم فيما يطلق من أثمان المبيعات وقيم المتلفات: اگر زر (طلا) و ورق (نقره) از هرگونه تقلب و ناخالصی پاک باشد، همان به عنوان پول معتبر و مستحق تلقی می‌شود. سکه‌هایی که با مهر و علامت (سکه) رسمی حکومت ضرب شده‌اند و از سالم بودن ضرب آنها و امنیت در عدم تعویض و جعل آن اطمینان حاصل باشد، همانها مستحق (اعتبار به عنوان پول) هستند؛ نه قطعات نقره (ریخته‌گری نشده) و شمشهای طلا، زیرا به اینها فقط با ذوب و تصفیه می‌توان اعتماد کرد، در حالی که به سکه‌های ضرب شده اعتماد وجود دارد. به همین دلیل، این سکه‌های ضرب شده است که در دیون و بهای کالاها و ارزش خسارتها، به عنوان معیار و مبلغ قطعی در ذمه‌ها ثابت می‌شود» (ماوردی، ۱۴۰۵ق، ص ۱۷۶).

با توجه به نظرات فقهای شافعی مشروعیت هر چیزی حتی اسکناس یا پول دیجیتال نیز از شئون حاکم خواهد بود.

۶. دیدگاه حنابله

حنابله نقش دولت را عامل اساسی در شکل‌گیری پول می‌دانند. آنان تأکید دارند اگر امام یا حاکم پولی را وضع کند، تمام آثار فقهی نقدین بر آن بار می‌شود. ابن‌فراء در کتاب خود از قول احمد بن حنبل نقل می‌کند: «لا يصح ضرب الدراهم الا في دار الضرب باذن السلطان لان الناس ان رُحِّص لهم ركبوا العطاءم: ضرب درهم جایز نیست مگر در ضرابخانه (حکومتی) با اجازه حاکم، زیرا اگر به مردم اجازه داده شود (که خود ضرب کنند)، مرتکب گناهان کبیره (غش و تقلب در ضرب سکه) می‌شوند» (ابن‌فراء، ۱۴۲۱ق، ص ۱۸۱). او در ادامه می‌نویسد: «منع من الضرب بغير إذن السلطان لما فيه من الاقتيات عليه: ضرب سکه بدون اجازه سلطان حرام است، زیرا تجاوز و تعدی به حقوق حاکم است» (همان، ص ۱۸۲).

با توجه به نظرات فقهای حنبلی بر حق انحصاری حاکم بر پول بودن به دلیل جلوگیری از فساد و حفظ مصالح عمومی، تأکید می‌شود. از نظر این مذهب چیزی که پول حاکم به‌شمار آمده تمامی ضوابط معاملات بر آن مترتب می‌شود.

۷. جمع‌بندی

در نتیجه، مذاهب فقهی اسلامی نقش اساسی و گاه قطعی برای حاکم شرعی در سیاست‌گذاری پولی قائلند و این نقش را شرط لازم برای رسمیت و اعتبار پول می‌دانند. حتی فقه امامیه که در موضوع ضرب سکه نظر متفاوتی دارد، به دلیل حفظ مصالح عمومی با این دیدگاه هم‌عقیده است. از پیامدهای این دیدگاه، وضع و اجرای حدود و تعزیرات شدید توسط مسئولان حکومتی است که برای حفظ سلامت نظام پولی و حراست از حقوق عمومی به‌کار گرفته می‌شود، زیرا این اقدامات موجب تحقق مصلحت عمومی، حفظ حقوق مردم و دفع اختلافات و درگیریها می‌شود.

نقش حاکمیت در صحت اطلاق پول بر رمزارزها (بررسی ویژه بیت کوین)
در این بخش، دیدگاه هر یک از مذاهب شش‌گانه فقهی را با استنادات و تحلیلهای روزآمد بررسی می‌کنیم.

۱. دیدگاه امامیه

در فقه امامیه، همان‌گونه که در بحث فلوس یا اسکناس گفته شده، فقیهان انحصار جایگاه تصمیم حاکم اسلامی را برای تعیین یا سلب وصف پولی یک شیء، عاملی تعیین‌کننده نمی‌دانند. بسیاری از فقهای امامیه تصریح دارند انحصار ضرب سکه را در شئون حاکمیت و سلب اختیار دیگران مستند شرعی ندارد. اما در فتاوی فقها در مسئله بیت کوین «حاکم شرعی» در رسمیت‌بخشی به پول جدید (رمزارزها مانند بیت کوین) نقشی اساسی دارد. این بدان معناست که تا زمانی که ولی امر یا دولت اسلامی بیت کوین را به عنوان پول رسمی نپذیرد و آن را در نظام معاملات قانونی قرار ندهد، احکام پول بر آن جاری نمی‌شود؛ ولو مردم در عرف به آن روی آورند.

فتوای آیت‌الله خامنه‌ای درباره حکم شرعی بیت کوین از این قرار است: «حکم تولید و خرید و فروش ارز دیجیتال، تابع قوانین و مقررات نظام جمهوری اسلامی ایران است» (سایت پژوهشکده پولی و بانکی بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران).

فتوای آیت‌الله شبیری زنجانی نیز بدین شکل است: «چنانچه استفاده از این‌گونه ارزها نوعاً مفسده اقتصادی داشته یا خلاف قانون باشد، خرید و فروش آن اشکال دارد» (سایت پژوهشکده پولی و بانکی بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران).

فتوای آیت‌الله مکارم شیرازی در این باره عبارت است از: «با توجه به ابهامات زیادی که بیت کوین دارد از جمله اینکه: منشاء استخراج این ارز روشن نیست و نیز غالباً اعتبار آن از سوی دولتها پذیرفته نشده است و همچنین منشأ سوءاستفاده‌های زیادی شده است، بنابراین معامله آن جایز نیست» (همان‌جا).

در نتیجه پذیرش بیت کوین به عنوان پول منوط به پذیرش و ابلاغ قانونی حاکم اسلامی و مطابقت آن با مصالح عمومی است؛ تطبیق عنوان پول بر بیت کوین بدون سیاست‌گذاری حکومتی ممکن نیست و منجر به علت حکم به عدم جواز آن می‌شود.

۲. دیدگاه زیدیه

در فقه زیدی نیز پذیرش نقدیت برای نوآوریهای مالی چون بیت کوین صرفاً با فرمان حاکم و بر اساس مصالح عمومی جایز است؛ وگرنه رمزارز حکمی مانند «مال» دارد و احکام پول بر آن مترتب نیست. بیضانی می‌نویسد: «النقود الافتراضية لا تعد نقوداً ولا عملات قانونية لافتقارها شروط النقد الشرعي والقانوني ووظائفه فلا تصلح أن تكون قیاس عاماً للسلع أو الخدمات فلا توجد دولة أو سلطة معلومة تتبناها أو تصدرها وتشرف علیها وعدم قدرة السلطات النقدية فی أي دولة، علی التحكم فی عرضها أو سعرها المتقلب صعوداً وهبوطاً بشكل مستمر. ورغم ذلك أمكانية وحرية ارتباط النقود الافتراضية بالعملة القانونية لدى الدول والشركات والأشخاص المتداولين بها: ارزهای مجازی (یا پولهای مجازی) نه پول و نه ارز قانونی به شمار می‌آیند، زیرا فاقد شرایط و کارکردهای پول شرعی و قانونی هستند. از این‌رو صلاحیت آن را ندارند که معیار سنجش عمومی برای کالاها یا خدمات باشند؛ چرا که هیچ دولت یا نهاد مشخصی وجود ندارد که آنها را به رسمیت بشناسد، صادر کند و بر آنها نظارت داشته باشد. علاوه بر این، مقامات پولی

هیچ کشوری قادر به کنترل عرضه یا قیمت آنکه پیوسته و به‌طور مستمر در حال نوسان (صعود و نزول) است نیستند. با وجود این، امکان و آزادی ارتباط ارزهای مجازی با ارزهای قانونی برای دولت‌ها، شرکتها و افرادی که با آنها معامله می‌کنند، وجود دارد» (بیضانی و شمسان، ۲۰۲۴، ص ۲۵).

در نتیجه بر مبنای فقه زیدی حکم پول بودن بر بیت کوین به دلیل فقدان نقش حاکمیت (دولت یا نهاد رسمی) در صدور، پشتیبانی، نظارت و کنترل بیت کوین (به عنوان یک نمونه از پول مجازی)، دلیل اصلی است که آن را از تعریف پول و ارز قانونی خارج می‌کند.

۳. دیدگاه حنفیه

حنفیه با تأکید خود بر اعتبار حاکم در تصویب نقد جدید، اطلاق پول بر بیت کوین (با هر رمزارز دیگر) را منوط به سیاست‌گذاری قانونی سلطان (دولت) می‌دانند. و صرف رواج عرفی در این مذهب کافی نیست. رأی دارالافتاء مصر (رأی علمای احناف جهان عرب) بدین شکل است: «بعد البحث والدراسة المستفیضة، وبعد الرجوع لخبراء الاقتصاد والأطراف ذات الصلة بمسألة العملات الإلكترونية خاصة بالتكوين تری أمانة الفتوی بدار الإفتاء المصرية أن تداول هذه العملات والتعامل من خلالها بالبيع والشراء والإجارة وغيرها حرام شرعاً؛ لآثارها السلبية على الاقتصاد، وإخلالها باتزان السوق ومفهوم العمل، وفقدان المتعامل فيها للحماية القانونية والرقابة المالية المطلوبة، ولما فيها من الافتيات على ولاة الأمور، وسلب بعض اختصاصاتهم في هذا المجال، ولما تشتمل عليه من الضرر الناشئ عن الغرر والجهالة والغش في مصرفها ومعيارها وقيمتها، وذلك يدخل في عموم قول النبي صلى الله عليه وآله وسلم: «مَنْ غَشَّنَا فَلَيْسَ مِنَّا». فضلاً عما تؤدي إليه ممارستها من مخاطر عالية على الأفراد والدول، والقاعدة الشرعية تقرر أنه «لا ضرر ولا ضرار: پس از تحقیق و مطالعه گسترده و پس از مشورت با کارشناسان اقتصادی و طرفهای ذی‌نفع در موضوع ارزهای الکترونیکی، به‌ویژه بیت کوین، دبیرخانه فتوای دارالافتاء مصر معتقد است که تجارت با این ارزها و انجام معاملات با آنها از طریق خرید، فروش، اجاره و غیره از نظر شرعی حرام است. به دلیل اثرات منفی آن بر اقتصاد، اختلال در تعادل بازار و مفهوم کار و از دست دادن حمایت قانونی و نظارت مالی لازم برای کسانی که با آنها سروکار دارند و به این دلیل که تجاوز به متولیان امور است و برخی از اختیارات آنها را در این زمینه سلب

می‌کند و به این دلیل که شامل آسیبهای ناشی از عدم اطمینان، جهل و کلاهبرداری در بانکداری، استاندارد و ارزش آن می‌شود. این امر تحت عمومات فرموده پیامبر ﷺ قرار می‌گیرد که فرمود: «هر که ما را فریب دهد، از ما نیست.» هم‌چنین علاوه بر خطرات بالایی که این عمل برای افراد و کشورها به همراه دارد، اصل فقهی بیان می‌کند که نباید ضرری وارد شود و ضرر متقابلی نیز نباید وجود داشته باشد» (موقع دارالافتاء المصریه). در نتیجه در فقه حنفیه اعتبار پول بودن رمزارزها منوط به صدور، تأیید و تنظیم رسمی توسط حاکم اسلامی است.

۴. دیدگاه مالکیه

فقه مالکی اطلاق پول بر رمزارزها را تابع اعلام رسمی دولت می‌داند. تا زمانی که دولت اسلامی بیت کوین را به رسمیت نشناسد، اطلاق نقدیت بر آن صحیح نیست و احکام پول شرعی (مانند زکات یا ربا) بر آن مترتب نمی‌شود. فتوای منتشرشده از فقهای مالکی در هیئت دینی امارات در خصوص بیت کوین عبارت است از: «لا تجوز المتاجرة بالعملة الرقمية الافتراضية مثل البيتكوين نظراً لجهل الجهة المصدرة لها، ولمحدودية الاعتراف بها، ولما قد يترتب على تداولها من المفساد وإضاعة الأموال، ولصعوبة الحكم على طبيعتها... لأن الشروط الأساسية الشرعية والقانونية التي تسمح باعتبار الشيء عملة نقدية، هو: أن تعتمد الدولة ذلك رسمياً؛ وهو ما يعبر عنه عند الفقهاء: بسك النقود: دادوستد ارزهای دیجیتال مجازی مانند بیت کوین جایز نیست؛ زیرا صادرکننده آنها ناشناخته است، پذیرش آنها محدود است و معامله با این ارزها ممکن است باعث فساد و از بین رفتن اموال شود و هم‌چنین قضاوت درباره ماهیت آنها دشوار است... هم‌چنین به این دلیل که شرایط اساسی شرعی و قانونی برای آنکه چیزی به عنوان «پول رایج» شناخته شود، این است که دولت به‌طور رسمی آن را بپذیرد؛ آن‌طور که فقها از آن با عنوان ضرب سکه یاد می‌کنند» (موقع الهيئة العامة للشؤون الإسلامية والأوقاف الإماراتية).

هم‌چنین حنان عبدالکریم در مقاله خود در بیان دیدگاه مذهب مالکی می‌نویسد: «فی ندوة بكلية الإمام مالك ووفقاً لوزارة الاقتصاد الإماراتية (۲۰۲۲)، فإنه لا تتحقق في العملات الافتراضية وظائف النقود ولا شروطها. كما أن التكيف الفقهي للعملات الافتراضية يصنفها كسلع إلكترونية. وقد أوصت الوزارة بالتوقف في التعامل بالعملات الافتراضية على

صورتها الحالیه. وأخيراً فإن قانون رقم ۴ لسنة ۲۰۲۲ يُعد أول قانون من نوعه لتنظيم الأصول الافتراضية على النطاق العالمي: در نشست‌های در دانشکده مالک و مطابق اعلام وزارت اقتصاد امارات متحده عربی در سال ۲۰۲۲، بیان شد که ارزشهای مجازی نه کارکردهای پول را دارند و نه شرایط لازم برای آن را دارا هستند. هم‌چنین از منظر فقهی، ارزشهای مجازی به عنوان کالاهای الکترونیکی طبقه‌بندی می‌شوند. وزارت اقتصاد توصیه کرده است که در حال حاضر از معامله با ارزشهای مجازی در شکل فعلی خودداری شود. در نهایت، قانون شماره ۴ سال ۲۰۲۲ اولین قانونی است که در سطح جهانی برای ساماندهی داراییهای مجازی تصویب شده است.»

لذا بر مبنای فقه مالکی تا زمانی که دولت اسلامی بیت کوین یا رمزارز را قانونی و قابل اعتماد اعلام نکرده باشد، نمی‌توان نام پول شرعی بر آن نهاد.

۵. دیدگاه شافعیه

مذهب شافعی با ملاک دستور ولی امر و عرف، صراحت دارد که پول بودن رمزارزها مبتنی بر اعتبار سلطانی است. مصطفی زرقاء (که از علمای بزرگ مذهب شافعی است) در موضوع بیت کوین می‌نویسد: «أن العملات الرقمية قد تكون مقبولة من منظور المذهب الشافعي إذا تم استخدامها في المعاملات المشروعة، وتمت مراعاة الضوابط الشرعية. و أن العملات الرقمية يجب أن تخضع لرقابة شرعية، وأن تكون قيمتها مستقرة، وأن يتم استخدامها في المعاملات التجارية المشروعة. كما شدد على ضرورة وجود وسائل حماية للمستثمرين، وتجنب استخدامها في المعاملات غير المشروعة: از منظر مذهب شافعی، ارزشهای دیجیتال می‌توانند قابل قبول باشند، مشروط بر آنکه در معاملات مشروع به‌کار روند و ضوابط شرعی در آنها رعایت شود. این ارزشها باید تحت نظارت شرعی قرار گیرند، از ارزش باثباتی برخوردار باشند و در مبادلات تجاری قانونی استفاده شوند. هم‌چنین بر ضرورت وجود سازوکارهای حمایتی برای سرمایه‌گذاران و پرهیز جدی از به‌کارگیری آنها در معاملات نامشروع تأکید شده است.»

با توجه به نظر زرقاء جواز شرعی بیت کوین یک جواز مطلق و بی‌قید و شرط نیست. بلکه یک جواز مشروط است که تحقق شروط آن مستقیماً به ایفای نقش حاکمیت وابسته است. حاکمیت در این دیدگاه، نهادی است که باید با قانون‌گذاری، نظارت، حمایت و

اجرا، این ابزار مالی جدید را در کانالی قرار دهد که هم با اصول شریعت سازگار باشد و هم از منافع و اموال جامعه محافظت کند. بدون وجود یک حاکمیت فعال و مسئول، ارزهای دیجیتال به دلیل ریسکهای ذاتی‌شان (مانند غرر یا عدم قطعیت، و استفاده در مقاصد نامشروع)، مشروعیت خود را از دست می‌دهند.

هم‌چنین ریاست شئون دینی کشور ترکیه در بیان علت تحریم ارزهای دیجیتال می‌گوید: «إن من المعروف أن هذه العملات المشفرة ليست تحت سلطة مركزية وبالتالي فإنها لا تقع تحت ضمانة الدولة، وفي هذا السياق فإنه يمكن استعمالها في عمليات المضاربة وغسيل الأموال، مما يجعل من غير المناسب التعامل بها: این یک واقعیت شناخته‌شده است که ارزهای دیجیتال تحت کنترل هیچ قدرت مرکزی نیستند و در نتیجه، از ضمانت دولتی نیز برخوردار نیستند. در چنین شرایطی، این امکان وجود دارد که از آنها در فعالیتهایی نظیر سفته‌بازی و پولشویی استفاده شود؛ امری که معامله با آنها را نامناسب می‌سازد.»

لذا بر مبنای فقه شافعی در غیاب رسمیت یافتن رمزارزها از سوی دولت اسلامی، اطلاق پول بر آن صحیح نیست.

۶. دیدگاه حنابله

حنابله اذعان دارند که اگر حاکم رسمی و عرف جامعه بیت کوین را بپذیرد، پول شرعی خواهد بود. اما در عصر حاضر، تا وقتی دولت اسلامی چنین تصمیمی نگرفته، بیت کوین صرفاً «مال» است و آثار پول (از جمله زکات و ربا) بر آن منطبق نمی‌شود.

عبدالله منیع، عضو هیئت علمای کبار عربستان در بیان علت تحریم بیت کوین می‌گوید: «العملات الرقمية لا تعتبر نقوداً شرعاً حتى يصدر بها نظام من الحكومة الشرعية: رمزارزها تا زمانی که مقررات دولتی نظر دولت اسلامی شامل آن نشود، پول شرعی نیستند» (بشاری، ۱۴۴۵ق، ج ۸۳، ص ۲۰۳).

در کتاب «اصول فی المعاملات المالية المعاصرة» اثر خالد مصلح (حنبلی) آمده است: «اشتراط قرار السلطان فی إقرار العملات المستحدثة أصل معتبر و يشمل المعاملات الرقمية: تصمیم حاکم در تثبیت نقدیت نوآوریهای پولی، اصلی معتبر در فقه حنبلی و شامل رمزارزهاست» (مصلح، ۱۴۴۲ق، ص ۳۴۴).

لذا بر مبنای فقه حنبلی بی‌تصویب دولت اسلامی و حاکمیت شرعی، بیت کوین پول نیست و احکام مربوط به پول را ندارد.

۷. جمع‌بندی

در جمع‌بندی، تمام مذاهب فقهی اسلامی بر نقش حیاتی و حتی انحصاری قدرت حکومتی (حاکم شرعی یا دولت اسلامی) در رسمیت‌بخشی به پولهای نوظهور چون بیت کوین یا سایر رمزارزها تأکید دارند. تا زمانی که دولت اسلامی بر اساس مصالح عمومی و تحت ضوابط شرع، رمزارز را به‌عنوان پول رسمی به رسمیت نشناسد، احکام فقهی پول (نظیر جواز اخذ زکات پول، حرمت ربا و...) بر آن مترتب نمی‌شود و صرفاً به‌عنوان مال یا کالای سرمایه‌ای قابل‌معامله است. مصادیق عینی این رویکرد را می‌توان در نظریات و فتاوی‌ای معاصر مراجع و مراکز فقهی معتبر مشاهده کرد. گرچه افق تغییر در این وضعیت در شرایط جدید و با سیاست‌گذاری آگاهانه دولت اسلامی متصور است، اما تا آن زمان اطلاق پول بر بیت کوین فاقد وجاهت شرعی نزد مذاهب شش‌گانه اسلامی خواهد بود.

نظر مختار

پس از بررسی دیدگاهها و استدلالهای فقها می‌توان گفت که نظر جمهور فقها راجح است؛ زیرا صدور پول توسط حاکم، موجب سامان یافتن معیشت مردم، اصلاح معاملات آنان، و جلوگیری از گسترش فساد و آشوب در جامعه می‌گردد. این اقدام، به‌طور مستقیم از شکل‌گیری مفاسد اقتصادی و اجتماعی پیشگیری می‌کند و بنا بر قاعده فقهی «دفع مفاسد مقدم بر جلب منافع است»، بر سایر مصالح اولویت دارد.

بر اساس این نظر راجح، تا زمانی که رمزارزها از سوی حاکم صادر یا تأیید رسمی نشده باشد، عنوان پول نقد بر آن صادق نیست و صدور آن توسط اشخاص یا نهادهای غیردولتی، به‌منزله تجاوز به حق حاکم در صدور پول در قلمرو حاکمیت خویش است. زیرا تنها حاکم یا نماینده او صلاحیت تشخیص مصلحت کشور را دارد. از این‌رو حاکم اختیار دارد استفاده از آنها را در کشور خود ممنوع سازد یا پایگاههای اینترنتی را که به صدور و به‌کارگیری آن کمک می‌کنند، مسدود نماید و مخالفت با چنین تصمیماتی جایز نیست.

در تأیید این مبنا، می‌توان به فرمایش امام خمینی استناد کرد که اتخاذ هر حکمی را که به مصلحت مسلمانان باشد، از اختیارات حاکم اسلامی دانسته و می‌نویسد: «لإمام و والی المسلمین أن یعمل ما هو صلاح للمسلمین من تثبیت سعر أو صنعة أو حصر تجارة أو غیرها ممّا هو دخیل فی النظام و صلاح للجامعة» (خمینی، ۱۳۸۶ش، ج ۲، ص ۶۲۶). معنای این بیان آن است که امام و حاکم اسلامی می‌تواند هر آنچه به مصلحت مسلمانان و صلاح نظام جامعه اسلامی است را انجام دهد؛ از جمله تثبیت قیمت‌ها یا صنایع، محدود ساختن تجارتها و سایر اقداماتی که در حفظ نظم و تأمین مصالح جامعه اسلامی مؤثر باشد.

نه فقط در مباحث مالی بلکه نقش حاکم در سایر ابواب فقهی نیز حائز اهمیت است، در مواردی که شرایط خاص موجب تراحم احکام شرعی شود، رأی حاکم اسلامی نقش تعیین‌کننده در رفع این تراحم دارد. در چنین مواردی، حاکم اسلامی می‌تواند بر اساس قاعده‌ی عقلی «تقدیم اهم بر مهم»، اجرای حکمی را که از اهمیت بیشتری برخوردار است بر دیگر احکام مقدم بدارد. بدیهی است که در این حالت، اجرای حکم کم‌اهمیت‌تر به‌طور موقت متوقف می‌گردد. اما پس از رفع شرایط تراحم، حکم مهم نیز در کنار حکم اهم به مرحله‌ی اجرا بازخواهد گشت (جوادی آملی، ۱۳۸۳ش، ص ۴۶۵).

نتیجه

در مقاله حاضر، با رویکردی تطبیقی و مستند، جایگاه حاکم (حکومت اسلامی) در تعیین و اعتباربخشی پول، به‌ویژه درباره بیت کوین و سایر ارزهای دیجیتال، از منظر شش مکتب اصلی فقه اسلامی بررسی شد. روشن شد که مفهوم مالیت در فقه اسلامی، بر پایه دو پایه مهم یعنی عرف عقلا و اعتبار حاکم استوار است و در منابع دینی، برای حاکم اسلامی اختیارات ویژه‌ای در امر تعیین پول رسمی شناخته شده است.

جمهور فقها اعتبار پول را منوط به جعل و امضای صریح حاکم دانسته‌اند و بر این اساس، اگر حاکم مشروع اسلامی بر اساس مصلحت جامعه، نوع جدیدی از دارایی را به عنوان پول معرفی کند، حتی اگر هنوز عرف عمومی بدان رجوع نکرده باشد، اعتبار و آثار شرعی پول بودن بر آن جاری خواهد شد. با این مبنا، بیت کوین و رمزارزهای مشابه، از دیدگاه فقهای مذاهب اسلامی نمی‌تواند نقش پول را در جامعه به عهده بگیرد. زیرا توسط

هیچ دولت یا مقام رسمی صادر یا پشتیبانی نمی‌شود، دولتها کنترلی بر انتشار و ارزش آن ندارند، به عنوان پول قانونی تصویب نشده و الزام قانونی برای پذیرش آن وجود ندارد. مدیریت و کنترل بیت کوین کاملاً غیرمتمرکز است و توسط الگوریتمهای خاص و شبکه‌ای از کاربران و ماینرها، نه نهاد حاکمیتی، انجام می‌گیرد. لذا موجب غرر و معاملات فاسد در جامعه اسلامی خواهد شد.

اگرچه ممکن است در حال حاضر صرفاً مالیت عرفی داشته باشند، اما در صورت پذیرش و اعتباربخشی رسمی از سوی حاکم اسلامی، به تمامی آثار شرعی و قانونی پول رسمی در فقه اسلام نائل خواهند شد. این حکم ریشه در مقاصد عالی شریعت برای پاسداشت مصالح عمومی و تمرکز سیاستهای کلان اقتصادی در اختیار حکومت اسلامی دارد. بنابراین حاکم شرعی می‌تواند هر زمان بر اساس مصلحت، ابزار جدیدی را به عنوان نقد (پول رسمی) اعتبار کند.

پیشنهادها

پیشنهاد می‌شود به اقدامات زیر در راستای بررسی بیشتر این موضوع توجه شود:

- واکاوی دیدگاه قوانین داخلی و بین‌المللی؛
- امکان‌سنجی فقهی ارز دیجیتال بانک مرکزی؛
- بررسی سیاستهای دولتها در مدیریت رمزارزها؛
- برگزاری نشستهای بین‌رشته‌ای فقه، اقتصاد و فناوری.

فهرست منابع

- ابن تیمیه، احمد بن عبدالحلیم (۱۴۲۵ق). مجموع فتاوی شیخ الإسلام احمد بن تیمیه. مدینه: مجمع الملك فهد لطباعة المصحف الشريف.
- ابن خلدون، عبدالرحمن بن محمد (بی تا). المقدمة. بیروت: دار إحياء التراث العربي.
- ابن رشد، محمد بن احمد (۱۹۷۵م). بداية المجتهد و نهاية المقتصد. بیروت: دارالمعرفة.
- ابن عابدین، محمدامین بن عمر (۱۳۸۶ق). رد المحتار علی الدر المختار. قاهره: مطبعة مصطفى البابي الحلبي.
- ابن فارس، احمد بن فارس (۱۳۹۹ق). معجم مقاییس اللغة. بیروت: دارالفکر.
- ابن فراء، محمد بن حسین (۱۴۲۱ق). الأحكام السلطانية. بیروت: دارالکتب العلمية.
- ابن قیم جوزیه، محمد بن ابی بکر (۱۴۱۱ق). إعلام الموقعین عن رب العالمین. بیروت: دارالکتب العلمية.
- ابن مرتضی، احمد بن یحیی (۱۹۷۵م). البحر الزخار الجامع لمذاهب علماء الأمصار. بیروت: مؤسسة الرسالة.
- ابن منظور، محمد بن مکرم (۱۴۱۴ق). لسان العرب. بیروت: دارالفکر؛ دارصادر.
- ابویوسف، یعقوب بن ابراهیم (بی تا). الخراج. قاهره: المكتبة الأزهرية.
- آملی، محمدتقی (۱۳۸۴ق). مصباح الهدی فی شرح العروة الوثقی. تهران: مؤلف.
- بشاری، محمد (۱۴۴۵ق). المعلمة المصرية للعلوم الإفتائية. قاهره: بی نا.
- بیضانی، هیثم اسماعیل محمد قاید، و شمسان، عبدالرحمن عبدالله (۲۰۲۴م). النقود الافتراضية و مشروعيتها فی القانون الیمنی. مجلة جامعة صنعاء للعلوم الإنسانية، ۲(۲)، ۱۷-۵۷. doi: 10.59628/jhs.v2i2.181
- ترحینی عاملی، سید محمدحسن (۱۴۲۷ق). الزبدة الفقهية فی شرح الروضة البهية. قم: دارالفقه.
- جوادی آملی، عبدالله (۱۳۸۳ش). ولایت فقیه؛ ولایت فقاہت و عدالت. قم: اسراء.
- حلّی، حسن بن یوسف (۱۴۱۴ق). تذکرة الفقهاء. قم: مؤسسه آل البيت علیہ السلام.
- خطیب شریبنی، محمد بن احمد (۱۴۲۵ق). الإقناع فی حل الفاظ ابی شجاع. بیروت: دارالکتب العلمية.
- خمینی، سید روح الله (۱۴۲۱ق). تحرير الوسيلة. تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی علیہ السلام.
- همو (۱۳۸۶ش). تحرير الوسيلة (ترجمه علی اسلامی). قم: دفتر انتشارات اسلامی.

- خن، مصطفی، بغا، مصطفی، و شربجی، علی (١٤١٣ق). *الفقه المنهجي على مذهب الإمام الشافعي*. دمشق: دارالقلم.
- سایت پژوهشکده پولی و بانکی بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران (www.mbri.ac.ir).
- سایت دارالافتاء المصرية (www.dar-alifta.org).
- سایت الهيئة العامة للشؤون الإسلامية و الأوقاف الإماراتية (www.awqaf.ae).
- سرخسی، محمد بن احمد (١٤١٤ق). *المبسوط*. بیروت: دارالمعرفة.
- سنامی حنفی، عمر بن محمد (١٤٠١ق). *نصاب الاحتساب*. بی جا: بی نا.
- شاطری، محمد بن احمد (١٤١٨ق). *شرح الياقوت النفيس*. بی جا: دارالحاوی.
- شهید ثانی، زین الدین بن علی (١٤١٣ق). *مسالك الأفهام الى تنقيح شرائع الإسلام*. قم: مؤسسة المعارف الإسلامية.
- عبدالحمید، نظام الدین (١٤٣٠ق). *دراسات و أبحاث في العقيدة و التفسير و الفقه المقارن و أصوله*. بیروت: دارالمعرفة.
- عجرى، علی بن محمد (١٤١٢ق). *المقاصد الصالحة في الفتاوى الواضحة*. صنعاء: دارالحكمة اليمانية.
- غزالی، محمد بن محمد (بی تا). *المستصفى من علم الأصول*. تهران: دارالقلم.
- فاضل لنکرانی، محمد (١٣٨٧ش). *تفصیل الشریعة - الغصب، إحياء الموات، المشتركات و اللقطة*. قم: مرکز فقهی ائمه اطهار علیهم السلام.
- قلعه جی، محمد رواس، و قیبی، حامد صادق (١٤٠٨ق). *معجم لغة الفقهاء*. بیروت: دارالنفائس.
- کاسانی، ابوبکر بن مسعود (١٤٠٦ق). *بدائع الصنائع في ترتيب الشرائع*. بیروت: دارالکتب العلمية.
- مالک بن انس (١٤١٥ق). *المدونة الكبرى*. ریاض: مطبعة السعادة.
- ماوردی، علی بن محمد (١٤٠٥ق). *الأحكام السلطانية*. بیروت: دارالکتب العلمية.
- مروی، جواد (١٤٠١ش). *فقه رمزارزها*. قم: مرکز مدیریت حوزه علمیه قم.
- مصطفی، ابراهیم، زیات، احمد حسن، عبدالقادر، حامد، و نجار، محمدعلی (١٤٠٩ق). *المعجم الوسيط*. قاهره: دارالدعوة.
- مصلح، خالد بن عبدالله (١٤٢٢ق). *أصول في المعاملات المالية المعاصرة*. ریاض: مكتبة الرشد.
- مصنف، ابوبکر بن هداية الله (١٤٠٠ش). *الوضوح شرح المحرر في فقه الإمام الشافعي*. تهران: احسان.

- نجفی، محمدحسن (بی تا). *جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام*. بیروت: دارإحياء التراث العربی.

- نووی، یحیی بن شرف (۱۹۹۷م). *المجموع شرح المذهب*. بیروت: دارالفکر.